

مهاجرت به ایران و پی آمدهای آن بر

هنجارهای ازدواج در جامعه شیعیان افغانستان

سید بسم الله مهدوی^۱

چکیده

شواهد تاریخی نشان می‌دهد که مهاجرت‌های گروهی، پیامدهای گسترده‌ای بر نهاد خانواده و از جمله بر مراسم ازدواج، به وجود می‌آورد؛ ارزش‌ها و هنجارهای حاکم بر آن را به چالش می‌کشد و یا توسعه می‌بخشد. بر این اساس، مهاجرت انبوه و حضور نسبتاً طولانی شیعیان در ایران تغییراتی را در هنجارهای زندگی آن‌ها و بخصوص در ازدواج، به وجود آورده است؛ برخی از این تغییرات به عنوان آسیب‌ها شناسایی شده و برخی هم می‌تواند مثبت و مفید باشند. بنابراین، این پژوهش به دنبال پاسخ به این پرسش است: پیامدهای مثبت و منفی مهاجرت شیعیان افغانستان به ایران در حوزه ازدواج و هنجارهای حاکم بر آن، چه بوده است؟ نوشتار حاضر در تلاش است به صورت علمی و روشمند این مسأله را با تحلیل اطلاعات و اسناد موجود به روش اسنادی و کتابخانه‌ای، بررسی نماید. بررسی‌های انجام شده نشان می‌دهد که مهاجرت به ایران باعث فروریختن معیارهای طایفه‌ای ازدواج، توجه به علایق و سلیق جوانان در گزینش همسر، افزایش سن ازدواج، افزایش مهریه و مانند آن، شده است.

کلیدواژه‌ها

پی‌آمد، مهاجرت، هنجار، ازدواج، افزایش سن ازدواج، افزایش مهریه

^۱ دکترای تاریخ معاصر جهان اسلام و عضو هیئت علمی دانشگاه خاتم النبیین(ص)
syedbesmellah_mahdavi@miu.ac.ir

مقدمه

نزدیک به چهار دهه مهاجرت صدها هزار شیعهٔ افغانستانی به ایران پیامدهای زیادی را در حوزه‌های مختلف زندگی آن‌ها، به دنبال داشته است. این نوشتار به دنبال بررسی این پیامدها در مورد هنجارهای ازدواج است تا جنبه‌های مثبت و منفی آن را بررسی کند. در این مسیر مباحث معیارهای طایفوی ازدواج، مهریه، مخارج عروسی، و مانند آن را مطرح نموده و جایگاه آن را در میان مهاجرین، بررسی کرده است.

سؤال‌های اصلی و فرعی که برای تحقیق این مسأله طرح شده این‌هاست:

- پیامدهای مهاجرت شیعیان افغانستان به ایران در مورد هنجارهای حاکم بر ازدواج، چه بوده است؟

- پیامدهای مثبت و منفی آن چه بوده است؟

اگرچه این موضوع تا کنون به صورت علمی و مستقل مورد تحقیق واقع نشده ولی مطالب آن را می‌توان از لابلای مقالات فرهنگیان مهاجر، پایان‌نامه‌ها و اسناد مرتبط، بدست آورد و تحلیل کرد.

روش تحقیق این مقاله به صورت توصیفی - تحلیلی و مقایسه‌ای است. به عبارت دیگر، در گام اول هنجارهای ازدواج در دوران پیش از مهاجرت توصیف می‌شود و در گام بعدی تغییرات و پیامدهای شکل گرفته در دوران مهاجرت، در مقایسه با وضعیت پیش از مهاجرت، بیان می‌شود. در گام سوم، مؤلفه‌ها و شاخص‌های تأثیرگذار ردیابی و شناسایی شده و از این طریق به تحلیل و چگونگی تغییرات و پیامدهای صورت گرفته بر اثر مهاجرت، اقدام می‌شود.

هدف این نوشتار نشان دادن پیامدهای مثبت و منفی مهاجرت در مورد هنجارهای حاکم بر ازدواج در جامعه مهاجرین است. به ویژه این که هیچ پژوهش مستقلی در این زمینه وجود ندارد.

محدودهٔ این تحقیق از نظر زمانی محدود به سال ۱۳۵۷ به بعد شده و از نظر مکانی وضعیت مهاجرین ساکن در ایران را شامل می‌شود. از نظر موضوعی، از یک‌سو در مورد ازدواج و هنجارهای آن است و از سوی دیگر، در جامعهٔ هدف آن شیعیان دوازده امامی است نه اسماعیلیه.

مفاهیم و مباحث کلی

۱. پیامد

پیامد یعنی «رویدادی که در نتیجه یا بر اثر عمل یا پدیده‌ای به وجود می‌آید.» (صدری و دیگران، ۱۳۸۸: ۷۲۰) به عبارت دیگر «آنچه به دنبال یا در نتیجه امری پیش می‌آید» (انوری و دیگران، ۱۳۸۸: ۱۴۷۵). بر اساس این تعریف ما هم به دنبال تغییراتی هستیم که بر اثر مهاجرت به ایران در حوزه هنجارهای حاکم بر ازدواج در جامعه شیعیان افغانستان، به وجود آمده است.

۳. مهاجرت

مهاجرت در لغت یعنی «فرار از ولایتی به ولایت دیگر از ظلم و تعدی... ترک دیار گفتن و در مکان دیگر اقامت کردن». (دهخدا، ۱۳۷۷، ۱۴: ۲۱۸۶۲) در اصطلاح جامعه‌شناختی «مهاجرت فرایند حرکت ارادی یا اجباری یک فرد یا گروهی از انسان‌ها از مکانی به مکان دیگر به قصد سکونت موقت یا دائم در آن مکان است.» (جمشیدی‌ها و عنبری، ۱۳۸۸: ۴۸)

البته مهاجرت به لحاظ ملاک‌ها و شرایط به انواع مختلفی تقسیم می‌شود؛ مثلاً، از یک لحاظ به مهاجرت داخلی و خارجی تقسیم می‌شود (کوئن، ۱۳۸۲: ۲۸۵) هم‌چنین، به دائم و موقت، اجباری و اختیاری، فردی و توده‌ای نیز تقسیم می‌شود. (زنجانی، ۱۳۸۰: ۱۵-۱۲)^۱

۴. شیعیان افغانستان

شیعیان بین ۳۰ تا ۳۵ درصد از ساکنان افغانستان را تشکیل می‌دهند (فرهنگ، ۱۳۸۰: ۴۵) و در تمامی مناطق افغانستان و در میان اکثر اقوام این کشور وجود و نفوذ دارد. ولی مسکن اصلی آن‌ها هزارستان بوده و بیشترین پیروان آن در میان هزاره‌ها، می‌باشد (بختیاری، ۱۳۸۵: ۱۲۰-۱۱۲)

۱. مهاجرت داخلی به نقل مکان از یک منطقه در یک کشور به منطقه دیگر در همان کشور گفته می‌شود؛ و مهاجرت خارجی به نقل مکان از یک کشور به کشور دیگر اطلاق می‌شود. مهاجرت دائم آنست که فرد مهاجر قصد بازگشت به جامعه مبدأ را ندارد و یا امکان بازگشت برایش نمانده است؛ ولی در مهاجرت موقت فرد مهاجر عزم بازگشت به جامعه مبدأ را دارد. مهاجرت در صورتی که با اراده، میل و تصمیم قبلی مهاجرین واقع شود اختیاری و خود خواسته گفته می‌شود. در صورتی که بدون میل و رضایت مهاجرین صورت گیرد و یا وادار به ترک سرزمین‌شان شوند ناخواسته و اجباری خوانده می‌شود. مهاجرت فردی مهاجرتی است که فرد با اراده خود و به تنهایی دست به مهاجرت می‌زند. مهاجرت توده‌ای مهاجرتی است که دامنگیر انبوهی از انسان‌ها می‌شود و اغلب جنبه استعماری دارد. (زنجانی، همان و کوئن، همان).

۴. هنجار

هنجار در لغت یعنی «راه و روش و طریق و طرز و قاعده و قانون». (دهخدا، ۱۳۷۷: ۲۳۵۵۹/۱۵) اما، در اصطلاح جامعه‌شناسی عبارت است از: «قواعد مشترکی که رفتار مناسب را در یک وضعیت معین، مشخص می‌کند». (کافی، ۱۳۸۴: ۵۵)

بنابراین، می‌توان گفت که دو تعریف لغوی و اصطلاحی شبیه و ناظر به هم بوده و تفاوتی چندانی ندارند. البته هنجارهای اجتماعی انواع متفاوتی دارد که مهم‌ترین آن عبارت از آداب، رسوم و عرف، است.

۵. مهاجرت شیعیان افغانستان به ایران

مهاجرت شیعیان افغانستان به ایران سابقه بسیار طولانی دارد که در آغاز به بهانه زیارت اماکن مقدسه و قبور شخصیت‌های مذهبی شیعه، صورت گرفته است اما در تاریخ معاصر دو دور از مهاجرت شیعیان در ایران، اهمیت بیشتری دارد:

الف) پس از شکل‌گیری حکومت عبدالرحمن خان

حاکمان سدوزایی و محمدزایی افغانستان تعصب شدید مذهبی و نژادی داشتند و به همین دلیل ستم‌های فراوانی را بر دیگر ساکنان این کشور و به خصوص علیه شیعیان، روا داشته‌اند. در این مورد عبدالرحمن خان بیش از همه ستم نموده و بیدادگری‌های بی‌سابقه‌ای را علیه شیعیان افغانستان، تحمیل کرده است. در نتیجه، گروه‌های بزرگی از شیعیان افغانستان در دهه ۱۸۹۰ م، افغانستان را ترک گفته و آواره سرزمین‌های ایران، هند و آسیای میانه، شدند.

در این زمان اکثر شیعیان هرات، کابل، قندهار، غزنی و مزارشریف به ایران هجرت نموده و در اطراف شهر مشهد مقیم گردیدند و نزدیک به نیمی از جمعیت قدیمی شیعیان هرات به طور دائم ساکن ایران شدند. (موسوی؛ ۱۳۸۷: ۱۸۸) عده زیادی هم وارد شالکوت (کویته امروزی) بلوچستان از ایالت‌های پاکستان امروزی شده و هزاره (شیعه) های این منطقه را، تشکیل دادند (همان: ۲۹۰). تعدادی از شیعیان مناطق شمالی افغانستان وارد آسیای میانه شده و در بخارا، ساکن شدند.

پس از مرگ عبدالرحمن خان مهاجرت به ایران با انگیزه زیارتی و به صورت انفرادی، ادامه یافت. با افزایش درآمدهای نفتی ایران در دهه پنجاه شمسی و نیاز این کشور به نیروی کاری افغانستان انگیزه‌های جدیدی برای سفر به این سرزمین ایجاد گردید.

بر این اساس، گروه زیادی از کارگران افغانستانی و از جمله کارگران شیعه مذهب وارد ایران شدند. (مژده، ۱۳۸۹: ۲۳۲) طبق برآوردها در اوایل دهه ۱۳۵۰ش، رقم ۴۰۰ هزار تا یک میلیون نفر نیروی کار مهاجر افغانستانی در ایران، بوده است. (صادقی، ۱۳۹۰: ۶۴) بنابراین، پیش از سال ۱۳۵۷ و کودتای کمونیستی در افغانستان نیز گروه زیادی از شیعیان افغانستان در ایران، حضور داشته‌اند.

ب. پس از کودتای کمونیستی هفت ثور

با وقوع کودتای نظامی هفت ثور، دور دوم مهاجرت توده‌ای شیعیان افغانستان به ایران، آغاز شد اما یکی از تفاوت‌های عمده و مهمی این دور از مهاجرت با مهاجرت دوران عبدالرحمن خان این بود که در این مرحله از آوارگی، شیعیان افغانستان به تنهایی مهاجر نشدند بلکه همه مردم این کشور طعم تلخ آوارگی و حقارت دسته جمعی را چشیدند و در سراسر دنیا به عنوان مهاجر، پراکنده شدند. به خصوص دو کشور ایران و پاکستان بیش از هر جای دیگر پذیرای همسایه‌های شرقی و شمالی خود، بودند. اوج حضور مهاجرین در ایران در سال‌های اواخر دهه ۱۳۶۰ و اوایل دهه ۱۳۷۰ش، بود که رقمشان به حدود ۳ میلیون نفر، رسید.

مهم‌ترین دلایل و عواملی که باعث شکل‌گیری این دور از مهاجرت گردید:

۱. اختناق شدید دینی و سیاسی حکومت کمونیستی که جهت استقرار فرهنگ و اندیشه کمونیستی اعمال می‌گردید. زعمای رژیم برای رسیدن به اهداف خود علما و روشنفکران دینی افغانستان و پیش از همه عالمان شیعی را گرفتار ساخته عده‌ای را اعدام و عده‌ای دیگر را به حبس، کشاندند. در این میان تعداد زیادی از علما برای همیشه ناپدید و مفقودالاثراً شدند. (فرهنگ، ۱۳۷۴، ۳: ۱۲۷)

هم‌چنین، رهبران حکومت جدید مبارزه سختی را با دین، آموزه‌های دینی و مردمان دین‌دار آغاز نموده و نمادهای کمونیستی را جایگزین نشانه‌های اسلامی، نمودند. به دین و مقدسات دینی توهین نموده و مردم را به رفتارهایی وادار می‌ساختند که مغایر هنجارهای اسلامی و سنت‌ها چند صدساله مردم مسلمان افغانستان، بود. علاوه براین، قیام شیعیان ولسوالی سرپل و تظاهرات شیعیان کابل را سرکوب نموده و هزاران نفر را قتل‌عام نمودند. افراد بی‌گناه زیادی را نیز به قتل رساندند. (همان، ۱۳۰-۱۲۷). در چنین زمینه و زمانه‌ای که فرصت زندگی و دین‌داری از دین‌داران کشور سلب شده بود نجات یافتگان از کشتارهای رژیم کمونیستی چاره را جز مهاجرت ندانسته و بسیاری آن‌ها مسیر ایران را، در پیش گرفتند. (همان، ۱۱۷)

۲. تجاوز ارتش سرخ شوروی به افغانستان (۲۵ دسامبر سال ۱۹۷۹م) که برای جلوگیری از سقوط دولت کمونیستی کابل و گرایش افغانستان به سوی غرب صورت گرفت. (طنین، ۱۳۸۴: ۲۹۷) این تجاوز قیام‌های مردمی را وسعت بیشتری بخشید و سراسر افغانستان را درگیر مبارزه و جهاد با اشغالگران، کرد. این درگیری‌ها که با بمباران روستاها و سرکوب حکومتی همراه بود گروه‌های بیشتری از مردم را، وادار به مهاجرت کرد به گونه‌ای که مهاجرین در ایران به حدود دو میلیون نفر، رسید. (همان، ۳۲۳)

در نتیجه اختناق حاصل از روی کار آمدن حکومت کمونیستی در کابل و به دنبال آن تجاوز ارتش سرخ شوروی به افغانستان، مهاجرت بسیاری از مردم افغانستان و از جمله شیعیان این سرزمین را به کشورهای بیگانه و از جمله به ایران، به دنبال آورد.

۳. جنگ‌های داخلی و سلطه‌ی طالبان: مهاجرت گروهی شیعیان که با کودتای کمونیستی آغاز و با تجاوز ارتش سرخ شدت گرفته بود با جنگ‌های ویرانگر داخلی و به قدرت رسیدن گروه طالبان در این اواخر، ادامه یافت. جنگ‌هایی که فقط در کابل سی هزار کشته بر جای گذاشته و نیم میلیون دیگر را، آواره کرد. (عرفانی، ۱۳۸۸: ۲۳) این جنگ‌ها باعث شد که بازگشت کنندگان به افغانستان و گروه دیگری از مردم بار سفر بسته و اقدام به مهاجرت کنند.

هنوز مصیبت جنگ‌های داخلی پایان نیافته بود که گروهی دیگری به نام طالبان دامن‌گیر، مردم گردید. این گروه به دلیل کافر دانستن شیعیان، کشتن آنان را نه تنها گناه ندانسته بلکه عین ثواب، قلمداد می‌نمود. بر همین مبنا «ملا عمر [رهبر طالبان] برای سربازانش جان، مال و ناموس مردم، به خصوص هزاره‌ها را حلال اعلام کرد. بسیاری از زنان و کودکان به اسارت طالبان درآمدند که آن‌ها را به جنوب افغانستان برده و از آنجا به دلالان پاکستانی فروخته و یا برای دیگران، هدیه فرستادند». (همان).

با توجه به این شرایط، مجموعه‌ی دیگری از شیعیان افغانستان برای نجات از توحش طالبانی مجبور به مهاجرت شدند. با وقوع این دور از مهاجرت مردم افغانستان تعداد مهاجرین که از سه میلیون به حدود ۸۰۴۴۰۴ نفر کاهش یافته بود به ۱/۵ میلیون مهاجر قانونی و حدود ۵۰۰ هزار نفر غیر قانونی، افزایش یافت. (صادقی، ۱۳۸۶: ۷)

۴. فقدان اشتغال و وضعیت بد معیشتی: دلیل چهارم مهاجرت شیعیان افغانستان به ایران اوضاع نامطلوب اقتصادی آنان است.

افغانستان یک کشور انکشاف نیافته و فقیر، به حساب می‌آید اما فقیرترین مردم بخش آن، بیشتر شیعیان این کشور؛ یعنی هزاره‌جات است.

به همین دلیل، مهاجرت بین‌المللی شیعیان افغانستان برای اشتغال و بهبود شرایط اقتصادی یک پدیده جدیدی به حساب نمی‌آید بلکه در دوره‌های پیش از کودتای کمونیستی نیز سابقه دارد. در دهه ۱۳۵۰ش، عده‌ای از آن‌ها با همین انگیزه وارد ایران شدند تا از فرصت کاری در این کشور استفاده نموده و به اوضاع نابسامان اقتصادیشان، سامان بخشند. این روند از کودتای کمونیستی به بعد با وسعت بیشتری، تداوم یافت و امروزه یکی از دلایل عمده مهاجرت این مردم به ایران، همین مسأله می‌باشد.

۶. ازدواج

ازدواج به معنای «پیوند بستن دینی و رسمی یک زن و مرد برای شروع زندگی مشترک؛ زناشویی» می‌باشد. (انوری و دیگران، ۱۳۸۲، ج ۱: ۱۲۱) در واقع این پیوند، پیمان مقدسی است که در میان تمامی اقوام و ملل بشری بوده و در آن زوجین متعهد می‌شوند که در کنار هم و یار و غمخوار یکدیگر، باشند. از آنجایی که ازدواج از مهم‌ترین تحولات و ضرورت‌های زندگی انسان‌ها می‌باشد، انجام آن با مسرت‌های فراوانی همراه بوده و در جوامع مختلف بشری با هنجارها و آداب و رسوم خاصی، توأم می‌باشد.

هنجارهای ازدواج در دوران پیش از مهاجرت

چنان که اشاره شد ازدواج از ضرورت‌های زندگی انسان‌هاست که در جوامع مختلف بشری مطابق با سنت‌ها و هنجارهای ویژه‌ای، برگزار می‌گردد. شیعیان افغانستان نیز ازدواج را مطابق با هنجارهای ویژه و معیارهای خاصی انجام می‌دادند که برخی از آن‌ها ریشه در فرهنگ طایفوی آن‌ها داشت. براساس این فرهنگ، خوانین با خوانین و دهقان‌ها و رعایا با هم طبقه خودشان ارتباط خویشاوندی و مناسبت زناشویی، برقرار می‌کردند. (لعلی، ۱۳۷۲: ۱۶۴) از نظر اقتصادی نیز برای دختران اشراف، بالاترین شیربها تعیین شده و به دختران مستضعف کم‌ترین شیربها، تعلق می‌گرفت. (فرهنگ، ۱۳۸۰: ۳۵۹) هم‌چنین، بسیاری از ازدواج‌ها در منطقه خاص و در قالب ازدواج دختر دایی (ماما) با پسر عمه، دختر عمو و پسر عمو، دختر خاله با پسر خاله و در درون شبکه به صورت ازدواج فامیلی، صورت می‌گرفت. (دولت‌آبادی، ۱۳۸۴: ۲۱۳) علاوه بر این، پسران و دختران هیچ نقشی در انتخاب همسران آینده‌شان، نداشتند. انتخاب همسر از اختیارات والدین بوده و چنان‌چه آن‌ها می‌خواستند دختر چند ماهه را به پسری نامزد می‌کردند. (یکی از خواهران مهاجر، ۱۳۶۸: ۴۶) و یا دختر جوان و زیبا صورت را به عقد پیر مرد سرمایه دار، در می‌آوردند. (فرهنگ، ۱۳۸۰: ۳۶۴)

سن ازدواج نیز تابع قاعده و قانون خاصی نبود و عمده ازدواج‌ها پیش از موقع، صورت می‌گرفت. به عبارت دیگر، دختران عمدتاً از ۹ سالگی به بعد و پسران از ۱۵ سالگی به بعد تن به ازدواج، می‌دادند. (علی‌آبادی، ۱۳۸۶: ۳۰) امروزه نیز میزان سن ازدواج در داخل افغانستان پایین است. تحقیقی که در سال ۱۳۸۳ در ولایات بامیان، غور و دایکندی صورت گرفته نشان می‌دهد «۳۷/۷٪ زنان تا قبل از پانزده سالگی، ۵۵/۶٪ بین شانزده تا بیست سالگی، و دیگران، در سنین بیست سالگی یا بالاتر ازدواج کرده‌اند». (بختیاری، ۱۳۸۵: ۲۹۸) این آمار به این معنی است که بیش از ۹۳٪ زنان در این مناطق زودتر از ۲۰ سالگی وارد زندگی زناشویی، شده‌اند.

آنچه باعث حاکمیت هنجارها و معیارهای مذکور شده ازدواج‌ها را سمت‌وسو داده بود ساختار طبقاتی و معیارهای طایفوی جامعه شیعیان، مسأله شناخت، محدودیت ارتباط برون منطقه‌ای، پایین بودن سطح آگاهی و انتظارات از زندگی، می‌باشد.

پیامدهای مهاجرت بر هنجارهای ازدواج

مهاجرت پیامدهای زیادی را در تمامی هنجارها و معیارهای ازدواج، به وجود آورده است؛ بعضی از آن‌ها حذف شده و بعضی دیگر شکل دیگری به خود گرفته است. در ادامه بخشی از این تغییرات در دو بخش؛ یعنی به صورت پیامدهای مثبت و منفی، مورد بررسی و ارزیابی قرار خواهد گرفت.

۱. پیامدهای مثبت

پیامدهای مثبت مهاجرت به ایران در این موضوع شامل دو حوزه زیر می‌باشد:

۱-۱. فروریختن معیارهای طایفوی پیشین ازدواج

در بحث گذشته یادآور شدیم که پیش از مهاجرت ازدواج‌ها متأثر از فرهنگ طایفوی شیعیان بود که بر اساس آن وصلت‌ها درون طبقه‌ای، درون منطقه‌ای و درون فامیلی، صورت می‌گرفت و از نظر اقتصادی هم دختران اشراف بالاترین ارزش را داشته و بیشترین شیربها برای آن‌ها، تعیین می‌شد؛ اما در مهاجرت این معیارها بهم خورد و فروریخت. اکنون عنصر محدود کننده‌ای به نام طبقه در برابر روابط خویشاوندی مهاجرین، قرار ندارد. هرچند هنوز هم سرمایه‌داران مشتریان بیشتری دارند اما چیزی به نام طبقه در میان آن‌ها، شکل نگرفته و وصلت‌ها را جهت نمی‌بخشد. فروریختن معیار طبقاتی در مهاجرت به این دلیل بود که مبنای

اساس به وجود آورنده طبقه و اشرافیت پیشین از میان رفت. مبنای اشرافیت و نظام طبقاتی پیشین، قدرت اقتصادی و تصاحب املاک و اراضی بیشتر بود. (تیمور خانوف، ۱۳۷۲: ۱۰۱) بر همین مبنا یکی دهقان و رعایا بود و دیگری میر و ارباب. اما اتفاقی که در غربت و مهاجرت افتاد این بود که اشراف و خوانین همین ابزارها را، از دست دادند. همه افغانستانی‌ها در سطح واحدی قرار گرفته و به «مهاجر افغان» و «کارگر افغان» تبدیل شدند. همه شدند کارگر سنگ‌بری، ساختمانی، چاه کنی، گاو داری و مانند آن و هیچ‌کس ثروت زمینی، املاک کشاورزی و موقعیت استثمارگرانه اقتصادی، نداشت. لذا ساختار پیشین تغییر نموده و بالتبع مناسبت‌های طبقاتی پیشین نیز بهم خورد. به خصوص این که در فضای ارزش‌مدار انقلاب اسلامی ایران، اشراف بودن نه تنها ویژگی مثبتی به حساب نمی‌آمد، بلکه تنفرزا نیز بود.

از میان رفتن طبقه اشراف معیار اقتصادی ازدواج را نیز بی‌بنیاد ساخت. لذا میزان شیربهای اشراف زادگان پیشین با شیربهای دیگر دختران مهاجر در سطح برابری قرار گرفت. در این مورد اگر کسانی فزونی‌خواهی می‌کنند نه لزوماً به دلیل اشرافیت و جایگاه برتر اقتصادی و طبقاتی بلکه به دلیل ویژگی‌ها و امتیازات دیگری مثل سطح تحصیلات دختران است. تفاوت دیگری که در این زمینه ایجاد شده این است که بعضی از مهاجرین به جای سنگین ساختن شیربها، مهریه‌ها را افزایش داده و بخش از آن را پیشاپیش مطالبه نموده و در تهیه جهیزیه، استفاده می‌کنند. (مهدوی، ۱۳۹۱: ۸۵-۸۴)

علاوه بر این، در مورد معیارهای فامیلی و منطقه‌ای مهاجرت نیز تغییراتی، به وجود آمده است. البته این دو معیار هنوز هم حامیانی در میان مهاجرین دارد ولی این حمایت همانند گذشته نیست. بررسی‌ها حاکی از آن است که هرچه از آغاز مهاجرت فاصله می‌گیریم وابستگی‌ها نسبت به این دو معیار، کاهش می‌یابد و گرایش به ازدواج‌های برون فامیلی و برون منطقه‌ای، فزونی می‌گیرد؛ مثلاً، ۲۶٪ از زنان نسل دوم مهاجر ازدواج فامیلی را ترجیح می‌دهند ولی ۴۶٪ از نسل اولی‌ها با این نوع ازدواج‌ها موافقتشان را، اعلام نموده‌اند. (صادقی، ۱۳۹۱: ۱۵۰) هم‌چنین، بسیار دیده می‌شود که مهاجری از ولایت (استان) غزنی با همتای خود از ولایت میدان، کابل، مزار شریف و دیگر ولایات، ازدواج می‌نماید. فراتر از آن حدود ۳۲۲۰۴ مورد از ازدواج آنان با زنان ایرانی، گزارش شده است. (همان، ۱۶۸). بنابراین، معیارهای فامیلی و منطقه‌ای ازدواج نیز فروریخته و یا این که کم‌رنگ، شده است.

۱. نسل دوم افرادی هستند که قبل از هفت سالگی (دوره کودکی اول) مهاجر شده و یا در ایران به دنیا آمده‌اند.

مهم‌ترین دلیلی که باعث شکل‌گیری این پیامد گردید سکونت در شهرهای ایران و توسعه روابط با اقشار و گروه‌های مختلف از مردم (اعم از افغانی و ایرانی) می‌باشد. این روابط زمینه‌ساز شناخت از همدیگر شده و ازدواج‌ها را به سمت برون‌فامیلی و برون منطقه‌ای، سوق داده است. (متقی، www.bonyadeamin.com).^۱

واقعیت این است که پیش از مهاجرت، بدنه اصلی جامعه شیعه در یک حبس طولانی به سر می‌بردند که در آن هیچ اطلاع و شناختی از جهان خارج و از همتایان شیعی خود در دیگر ولایات افغانستان، نداشتند. آن‌ها در درون کوه‌های سر به فلک کشیده هزارستان محبوس بوده و هیچ رسانه و ابزار ارتباطی و اطلاع‌رسانی را در اختیار نداشتند. (نائل، ۱۳۷۲: ۹۹) - راه‌های ارتباطی آن‌ها هنوز ساخته نشده و توسعه نیافته بود و ابزار اصلی حمل و نقل آنان را حیوانات تشکیل می‌داد. لذا بسیاری مردم یک محل از زمان تولد تا زمان فرا رسیدن مرگ فقط در همان محل، باقی می‌ماندند. به همین دلیل گفته می‌شود: «بسیاری از افغانستانی‌ها تا قبل از هجرت ... جز با طایفه و قریه خود آشنا نبودند. معلومات از مردمان دور افتاده و سرزمین آن‌ها مثل قصه‌ها و افسانه‌های پشت کوه قاف بود که سربازان برگشته از دوران خدمت و احياناً سوداگران دوره گرد، نقل می‌کردند». (دولت‌آبادی، ۱۳۸۴: ۲۰۹)

محدودیت ارتباط و شناخت باعث شده بود که ازدواج‌ها در محدوده‌ای خاص و با افراد خاصی صورت گیرد اما مهاجرت این محدودیت‌ها را کاهش داد. بسیاری از هم‌وطنان ما از ولایات مختلف افغانستان همسایه دیوار به دیوار همدیگر شده و در درون شهرهای بزرگ ایران با یکدیگر آشنا و از خصوصیات رفتاری و سبک زندگی همدیگر، مطلع گردیدند؛ بسیاری از آن‌ها در مدارس و مراکز تحصیلی میزبان زیر یک سقف به تحصیل و کسب علم پرداختند. این امر زمینه‌ساز شناخت و در نتیجه ایجاد روابط خویشاوندی گردید.

علاوه بر این، در تحلیل تغییرات شکل گرفته دو عامل کلی وجود دارد که بر تغییرات تمامی معیارهای مذکور اشراف دارد: یکی از این عوامل، افزایش سطح سواد مهاجرین است و دیگر، هنجارهای حاکم بر ازدواج در جامعه مبدأ. پایداری نسبت به معیارهای فاقد ارزش انسانی و اسلامی مثل طبقه، طایفه و مانند آن‌ها از دیدگاه افراد تحصیل کرده و با سواد یک امر غیر لازم و بلکه بیهوده تلقی می‌گردد. از سوی دیگر؛ مشاهده ازدواج‌های برون‌گروهی ایرانیان مشوقی است بر تغییر در معیارهای محدود کننده پیشین.

۱. www.bonyadeamin.com اصل این مقاله توسط آقای متقی از فعالان فرهنگی مهاجرین در مجله امین به نشر رسیده است. از آنجایی که تلاش‌ها برای دست‌یابی به آن نتیجه بخش نبود، از سایت مذکور استفاده گردید.

۱-۲. توجه به انتخاب جوانان در گزینش همسر

پیش از مهاجرت انتخاب همسر حق والدین بوده و جوانان سهمی در این انتخاب، نداشتند. اما در مهاجرت انتخاب والدین جایگاهش را عمدتاً به انتخاب فرزندان سپرد و یا حداقل این که دیدگاه و علایق جوانان در انتخاب همسر، مورد توجه جدی والدین، قرار گرفت. لذا در بسیاری ازدواج‌ها انتخاب پسر و دختر، حرف اول را می‌زند و رضایت آنان شرط اصلی و اولی اجرای عقد شرعی به حساب می‌آید (متقی، پیشین). آمارها نیز نشان می‌دهد که فقط ۳٪ از مردان نسل دوم مهاجرین و ۱۶٪ از نسل اول آن‌ها در ازدواجشان فاقد نقش بوده‌اند. همچنین ۲۲٪ از زنان نسل دوم و ۴۲٪ از نسل اول آن‌ها در انتخاب همسر هیچ نقشی، نداشته‌اند. (صادقی، ۱۳۹۱: ۱۵۱) همان‌گونه که آمارهای مذکور نشان می‌دهد مهاجرت به ایران پیامدهای قابل توجهی را در مورد توجه به انتخاب و سلاقی جوانان در انتخاب همسر آینده‌شان ایفا نموده و آن را از صفر به یک رقم قابل توجهی، اعتلا بخشیده است.

در این زمینه آنچه نقش مهمی ایفا نمود رشد آگاهی دینی مردم در پرتو مهاجرت است که رضایت طرفین را شرط صحت عقد شرعی، می‌داند. همچنین، افزایش دانش و سواد عمومی مهاجرین و آشنایی با سنت همسرگزینی در جامعه میزبان، دلیل دیگر این پیامد می‌تواند به حساب آید.

البته وضعیت اهتمام به دیدگاه جوانان، در میان شیعیان بالاتر از آمار مذکور است؛ زیرا، این آمار اوضاع تمامی مهاجرین افغانستانی اعم از تاجیک، هزاره، پشتون و ازبک را در نظر گرفته است در صورتی که همگرایی شیعیان با جامعه ایران و تأثیر پذیری آن‌ها از وضعیت دینی، فرهنگی و اجتماعی این کشور به دلیل اشتراکات مذهبی و زبانی، بیش از دیگران بوده است. (همان: ۱۹۱)

مسأله مهم‌تر این که بدنه اصلی تحصیل‌کردگان مهاجرت را نیز شیعیان، تشکیل می‌دهند. مطابق آنچه برخی نویسندگان گفته‌اند نزدیک به ۸۰٪ دانش‌آموزان مهاجر در مدارس ایران از همین مردم هستند. (دولت‌آبادی، ۱۳۸۴: ۱۹۶) در برخی شهرها این رقم به ۹۷ درصد می‌رسد. دیگران، عمدتاً به دلیل تفاوت‌های مذهبی مانع از فرستادن فرزندانشان به مدارس ایرانی، می‌شدند (پاپلی یزدی، ۱۳۷۲: ۱۷۷)

به طور طبیعی، هرچه سطح دانش و آگاهی عمومی در یک جامعه افزایش یابد، پایه‌های سنت‌های غیر معقول پیشین سست‌تر شده و رفتارهایی که مبنای علمی و منطقی دارد جایگزین آن خواهد شد و به هر میزان که سواد و آگاهی عمومی پایین‌تر باشد، عصبیت‌ها

نسبت به هنجارهای حاکم قبیله‌ای شدیدتر خواهد بود و اصلاحات اجتماعی با موانع محکم‌تری مواجه شده‌کندتر، صورت خواهد پذیرفت.

بنابراین، می‌توان ادعا کرد که وضعیت توجه به دیدگاه و سلايق جوانان در انتخاب همسر در میان مهاجرین شیعه به دلیل افزایش سواد، آگاهی عمومی مهاجرین و تأثیر پذیری از فرهنگ جامعه مقصد بهتر از وضعیت عموم مهاجرین در ایران است و مهاجرت به ایران اصلاحات اساسی‌ای را در این زمینه، به بار آورده است. در نتیجه، در مورد ازدواج قبلاً تصمیم نهایی با رئیس خانواده و با پدر و مادر خانواده بود اما الآن دیگر نه، وضعیت فرق کرده و نسل جدید تغییر کرده است. آن‌ها دوست دارند استقلال فردی در زندگی‌شان داشته باشند - یکی از مهاجرین مشهد- (صادقی، ۱۳۹۱: ۲۱۸).

البته این به معنای پایان کامل تاریخ تلخ ازدواج‌های تحمیلی نیست بلکه هنوز پدر و مادرانی هستند که از سنت‌ها و تفکرات استبدادی پیشین خود نتوانسته‌اند فاصله بگیرند و به حقوق مشروع جوانانشان احترام بگذارند و لذا برخی جوانان و بخصوص دختران تحت فشارهای خانوادگی تن به ازدواج‌های اجباری می‌دهند. ازدواج‌هایی که یکی از عوامل بحران در روابط زناشویی و شکست زندگی مشترک در میان مهاجرین شمرده می‌شود. (مهدهوی، ۱۳۹۱: ۸۱)

در نتیجه، پیامد مهاجرت در این زمینه به صورت کلی مثبت و سازنده بوده است.

۲. پیامدهای منفی

پیامدهای منفی مهاجرت به ایران در موضوع مورد بحث را در سه حوزه زیر، می‌توان نشان داد:

۲-۱. افزایش سن ازدواج

پیش از مهاجرت ازدواج‌ها قانون خاصی نداشته و عمدتاً در سنین پایین، آغاز می‌شد و حتی امروزه نیز بیش از ۹۳٪ زنان زودتر از ۲۰ سالگی وارد زندگی زناشویی می‌شوند؛ خاطره ذیل رسم خواستگاری و نامزدی در میان شیعیان به صورت سنتی، بازگو کرده است:

پدر شوهرم، دایم‌ام است. او به خانه ما آمد و از والدینم خواست تا من با پسرش ازدواج کنم، در حال که من بچه بودم. پدرم و مادرم نمی‌توانستند چیزی به او بگویند؛ زیرا، بزرگ‌ترشان بود. البته مادرم گفت: دخترم بچه است و او هیچ کاری بلد نیست و هیچی در باره زندگی و شوهر داری نمی‌داند. اما دایم‌ام گفت مسأله‌ای ندارد من دایم‌ام هستم و خانه

ما هم مانند خانه پدر و مادرش است و هر چیزی که لازم باشد را یاد می‌گیرد. دیگر مادرم نتوانست چیزی بگوید. زیرا دایه‌ام از مادرم بزرگ‌تر بود و خواهر کوچک‌تر نمی‌تواند چیزی برخلاف نظر برادرهای بزرگ‌تر بگوید. بدین ترتیب آن‌ها من را با پسر دایه‌ام ازدواج دادند. (صادقی، ۱۳۹۱: ۱۳۷).

آمارهای موجود از سال ۱۳۸۵ میانگین سن ازدواج مردان مهاجر را ۲۴/۵ سال و میانگین سن ازدواج زنان را ۲۰/۲ سال اعلام نموده است. (همان) اگر این آمار را با آن‌چه در افغانستان وجود دارد مقایسه نماییم افزایش سن ازدواج در میان مهاجرین را به وضوح، مشاهده خواهیم نمود.

البته اگر آمار میانگین سن ازدواج در میان مهاجرین شکافته و به صورت جزئی‌تر (نسبت به نسل اول و نسل دوم مهاجرین) بیان شود، تأثیرات مهاجرت در این زمینه بیشتر خود را، نشان خواهد داد؛ زیرا، همین آمار (۱۳۸۵)؛ میانگین سن ازدواج مردان نسل اول مهاجر را ۲۴/۰۵ سال و نسل دوم آن‌ها را ۲۵/۴۳ سال، بیان نموده و میانگین سن ازدواج نسل اول از زنان مهاجر را ۱۸/۹۷ سال و نسل دوم آن‌ها را ۲۲/۰۴ سال، اعلام داشته است. (همان: ۱۳۹)

بنابراین، از آمارهای مذکور به این نتیجه می‌رسیم که مهاجرت باعث افزایش سن ازدواج در میان مهاجرین، شده است. این پدیده در قدم اول در میان تمامی مهاجرین، اعم از نسل اولی و دومی و نیز اعم از زنان و مردان مهاجر، قابل مشاهده است؛ زیرا، میزان ازدواج زنان زیر ۲۰ سال را از ۹۳/۳٪ در افغانستان به تقریباً ۳۲٪ در میان زنان مهاجر، کاهش یافته است. در قدم بعدی، رویت آن در میان نسل دوم مهاجرین بیش از نسل اولی، است؛ زیرا، میزان ازدواج در همین مقطع سنی (زنان زیر ۲۰ سال) برای زنان نسل دوم ۲۳٪ گزارش شده در حالی که این آمار در میان زنان نسل اول حدود ۴۲٪ را نشان می‌دهد. (همان: ۱۴۱)

دلیل افزایش سن ازدواج

پرسشی که اکنون در برابر ما قرار می‌گیرد این است: چه چیزی باعث افزایش سن ازدواج در دوره مهاجرت شده است؟ در پاسخ این پرسش، مهم‌ترین دلیلی که می‌تواند مطرح گردد این است که در دنیای مدرن و شهری امروز، بلوغ اجتماعی دیرتر از بلوغ جنسی به سراغ افراد، می‌آید و دستیابی به شغل و منزلت اجتماعی رضایت‌بخش، نیازمند صرف زمان بیشتر برای تحصیل و یادگیری مهارت‌های فنی و کسب آمادگی برای زندگی، در شرایط جدید است. این واقعیت را مهاجرین با حضور نسبتاً طولانی خود در شهرهای ایران، حس نموده و ازین رو به

استقبالش شتافته و دانش اندوزی، پیشه نموده‌اند. آمار بالای میانگین افراد با سواد در میان مهاجرین مؤید همین مطلب است. (همان: ۹۷)

از سوی دیگر، علم‌گرایی زمینه‌ساز تأخیر ازدواج در سنین زیر ۲۰ سال، می‌شود؛ زیرا، اکثر افرادی که در این شرایط سنی قرار دارند به فراگیری دروس نظام آموزش و پرورش مشغول بوده و مجالی برای تشکیل خانواده و تأمین مخارج آن، ندارند. مشغولیت به تحصیل از آن لحاظ مشکل‌ساز است که گرایش به استقلال از پدر و مادر و تمایل به هسته‌ای شدن خانواده در میان تربیت شدگان عالم هجرت ۸۵/۵٪ پسران نسل دوم و ۹۲/۶٪ از دختران نسل دوم، فراوان است. (همان: ۱۵۰) این مسأله، قطع حمایت‌های مالی والدین را به دنبال، خواهد داشت. هم‌چنین، ازدواج در این شرایط سنی دختران را با مشکل از سوی مدیریت و مسئولین مدارس، مواجه ساخته و از ادامه تحصیل باز خواهد داشت.

در نتیجه، ازدواج‌ها به دلیل گرایش به تحصیل، کسب دانش و دستیابی به منزلت اجتماعی و شغل آبرومندانه و افتخارآمیز، به تأخیر می‌افتد. افزایش سن ازدواج در میان نسل دوم مهاجرین از همین طریق قابل درک است. این همه در شرایطی اتفاق افتاده که در جامعه سنتی و روستایی پیش از مهاجرت، بلوغ جنسی و اجتماعی رشد هم‌زمانی داشت. نگاه‌ها سنتی و سطح سواد به شدت پایین بود. افراد در طول دوره زیر ۲۰ سال در کنار پدرانشان به کار کشاورزی مشغول شده و نسبت به آن مهارت لازم را بدست می‌آوردند و برای زندگی در همان سطح، آماده می‌شدند.

اما منفی بودن این پیامد از آن لحاظ است که افزایش سن ازدواج باعث فشارهای جنسی و روانی، افزایش توقعات و در نتیجه گسترش فساد اخلاقی و مشکلات اجتماعی، می‌گردد. هرچند که وضعیت نابسامان پیشین نیز قابل قبول نبوده و نیست و به خصوص که در این زمینه ستم‌هایی بر بعضی از کودکان روا داشته می‌شد اما روند روبه افزایش سن ازدواج امروز نیز آسیب‌هایی را به دنبال، خواهد داشت.

۲-۲. افزایش مهریه‌های عروس

در دوران پیش از مهاجرت نگاه شیعیان افغانستان نسبت به مهریه به عنوان یک شرط شرعی بود و نه چیز دیگر؛ به همین دلیل به شدت پایین و ناچیز تعیین می‌شد و به عنوان وثیقه مالی زن در دست مرد، کاربردی در تضمین جایگاه وی نداشت. (فرهنگ، ۱۳۸۰: ۳۶۴) هم‌چنین، در هنگام خواستگاری و پس از آن حرفی از مهریه به میان، نمی‌آمد. (آیتی، ۱۳۹۱: ۹۵)

اما نگاهی که در جامعه‌ی ایران به مهریه حاکم است و بر مهاجرین ما نیز تأثیر گذاشته این است که مهریه را به عنوان ابزاری در راستای تحکیم جایگاه و ماندگاری دختر در خانه‌ی شوهر، در نظر می‌گیرند. این مسأله باعث شده که مهریه‌ها به شدت سنگین تعیین شده و روند روبه‌رشدی، یابد. تأثیرپذیری مهاجرین از جامعه‌ی میزبان تنها به افزایش مهریه منحصر نمی‌شود بلکه جنس مورد توافق در مهریه‌ها نیز، تغییر نموده است؛ اکنون سکه‌های طلا و مانند آن به عنوان مهریه‌ی عروس، در نظر گرفته می‌شود و همین موجب شد تا برخی مراجع تقلید در آن دخالت کند:

وضعیت مهریه در میان مهاجرین تا اسفندماه ۱۳۹۰ش، رو به افزایش بود؛ در این تاریخ حضرت آیت ... [العظمی محقق کابلی] دستور فرمودند که بعد از این هیچ عقدی بالاتر از ۲۵ سکه [طلای بهار آزادی توسط دفتر ایشان] جاری نشود. به همین خاطر، حالا مهریه‌ها حدود ۱۴ تا ۲۵ سکه می‌باشد. (مه‌دوی، ۱۳۹۱: ۸۵-۸۴)

این مستند هم نشان‌دهنده‌ی افزایش مهریه است و هم بیانگر تغییر در جنس مورد توافق آن. این در حالی است که بیرون از این دفتر وضعیت به مراتب بحرانی‌تر بوده و مهریه‌های ۲۰۰ سکه‌ای نیز در میان مهاجرین، تعیین می‌شود (همان، ۸۵). نگارنده نیز افرادی را می‌شناسد که مهریه‌های آن‌ها بین ۴۰ تا ۱۱۵ سکه طلای بهار آزادی، می‌باشد. البته در کنار این سکه‌ها (عمدتاً) مقدار پول رایج در ایران نیز جزء مهریه، تعیین می‌شود. علاوه بر این، قرآن و شمعدان از اجزاء ثابت مهریه‌ها، به شمار می‌رود. عده‌ای از مهاجرین سفرهای زیارتی مشهد، بعضی از آن‌ها عتبات و عالیات و تعداد اندکی هم مکه مکرمه را جزء مهریه، قرار می‌دهند. (همان)

اما تعیین سقف و میزان مهریه‌ها بستگی به سواد و دانش دختران، دارد. به این معنی که دختران تحصیل کرده و با سواد بالا، مهریه‌های سنگین‌تری را برای خود در نظر می‌گیرند (همان). پس، دخترانی که از سواد کمتری برخوردارند، مهریه‌هایشان معتدل‌تر خواهد بود.

به‌هرحال، نگاه به این ارقام و اجناس و مقایسه آن با آنچه که در دوران پیش از مهاجرت وجود داشته به خوبی نشان‌دهنده‌ی تأثیرپذیری مهاجرین، از آداب و رسوم جامعه‌ی میزبان است؛ جامعه‌ای که در آن مهریه‌های چند صد سکه‌ای و یا حتی بیشتر از آن نیز، گزارش می‌شود. در صورتی که پیش از مهاجرت، به استثنای مقدار ناچیزی پول، دیگر هیچ‌کدام از موارد بالا جزء توافقات طرفین در تعیین مهریه قرار نداشت. بخصوص سکه‌های طلای بهار آزادی اصلاً در افغانستان وجود نداشت و امروزه نیز دسترسی به این سکه‌ها عادتاً، امکان‌پذیر نیست.

علاوه بر تأثیر پذیری از محیط مهاجرت، دلیل دیگر افزایش مهریه، حاکمیت بی‌اعتمادی و افزایش پدیده طلاق در میان مهاجرین است که خود نیز پیامد مهاجرت به حساب می‌آید و وضعیت داخل افغانستان هم متأثر کرده است. بنابراین، افزایش مهریه منحصر در میان مهاجرین نیست بلکه در داخل افغانستان نیز این افزایش قابل مشاهده است که متأثر از بازگشت مهاجرین به این کشور صورت گرفته است.

۲-۳. افزایش مخارج ازدواج

مصارف زیاد در جلسات عمومی مانند عروسی‌ها، پیشینه زیادی در میان شیعیان افغانستان دارد؛ زیرا، این نوع مصارف بیانگر منزلت اجتماعی بالای افراد بوده و متمولین در این زمینه سنگ تمام، می‌گذاشتند. (تیمورخانوف، ۱۳۷۲: ۱۲۷) امروزه هم این مشکل وجود داشته و ازدواج مخارج زیادی را بر خانواده‌ها، تحمیل می‌کند.

مهاجرت در این زمینه نه تنها پیامد مثبتی به وجود نیاورد بلکه بر مشکلات آن افزود. امروزه در آداب و رسوم ازدواج‌های مهاجرین برخی برنامه‌هایی در حال رایج شدن است که جز هزینه‌های سرسام آور و سنگین، هیچ منبای معقول و منطقی دیگر، ندارد؛ مثل خریدن لوازم تجملاتی، طلا، برگزاری مراسم عروسی در باغ‌های ویلایی و تالارها. این‌ها از مواردی است که جدیداً در میان مهاجرین باب شده و پیش از این وجود نداشت. در یکی از این دست عروسی‌ها که در یکی از تالارهای تهران برگزار گردید، حدود ۱۰۰ هزار دلار، هزینه شد. (عالمی، ۱۳۸۷: ۹۹)

به هر حال، اگر از این موارد نادر بگذریم باز هم برگزاری عروسی در تالارها و هزینه کردن چند میلیون تومان اضافی، منطقی و معقول به نظر نمی‌رسد. این هزینه‌ها غیر ضروری است و در مسیری که باید، صورت نمی‌گیرد و به جز خودنمایی گرهی از کار مردم را، نمی‌گشاید. این در حالی است که ما ده‌ها زخم اساسی و التیام نیافته اقتصادی و فرهنگی داریم. همین پول‌ها می‌تواند در آن مسیر، کمک و راهگشا باشد.

کوتاه سخن آن که این وضعیت در میان مهاجرین پیش آمده و به شدت در حال رشد است. مهم‌ترین دلایل آن، یکی تأثیر پذیری از فرهنگ مصرف‌گرایی ایرانیان است و دوم، بهبود وضعیت اقتصادی مهاجرین و بالا رفتن درآمدهای آن‌ها. در این مورد حقوق یک کارگر مهاجر چند برابر حقوق همتای آن در داخل افغانستان است. میانگین پس انداز سالانه‌ای آنان به ۱۵۰۰ دلار می‌رسد. (همان: ۱۸۱) وقتی پول در دست مردم قرار گیرد، به صورت طبیعی گرایش به مصرف را در آنان ایجاد خواهد کرد. یکی از مهم‌ترین موارد مصرف که نمود

بیرونی هم دارد عروسی‌ها، خریدن لوازم تجملاتی، زیور آلات و طلاهای عروس و هزینه‌های جانبی آن است.

نتیجه‌گیری

مهاجرت به ایران تغییر و تحولات زیادی را بر هنجارهای ازدواج، به بار آورده است. این مهاجرت معیارهای نامعقول پیشین را که ریشه در فرهنگ طایفوی شیعیان داشت، از میان برداشته است. فروریختن معیارهای محدود‌کننده پیشین، بسترساز روابط خویشاوندی خانواده‌های از طبقات مختلف اجتماعی و از ولایات مختلف افغانستان، شده است؛ این پیوندهای گسترده در همبستگی جوامع شیعی این کشور نقش مهمی را، ایفا خواهد کرد. هم‌چنین، مهاجرت مذکور توجه به سلیق و علایق جوانان در انتخاب همسر را افزایش داده که در افزایش رضایت‌مندی از زندگی، نقش مؤثر دارد.

علاوه بر این، مهاجرت به ایران سن ازدواج را در میان مهاجرین افزایش داده که ریشه در افزایش توقعات از زندگی و دشواری رسیدن به منزلت اجتماعی مطلوب در جهان امروزی، دارد. افزایش سن ازدواج پیامدهای منفی در حوزه اخلاقی، روانی و مانند آن را، به دنبال خواهد آورد. نیز مهاجرت مذکور باعث افزایش مهریه و مخارج عروسی در میان مهاجرین شده که این امر به چالشی در میان خانواده‌ها تبدیل شده و بار اقتصادی سنگینی را بر آن‌ها، تحمیل می‌کند.

منابع و مأخذ

۱. انوری، حسن و دیگران، فرهنگ بزرگ سخن، انتشارات سخن، تهران، ۱۳۸۱ش.
۲. آیتی، عبدالقیوم، نقش تشیع در فرهنگ و تمدن افغانستان از صفویه تا دوره معاصر، جامعه المصطفی العالمیه، قم، ۱۳۹۰ش.
۳. بختیاری، محمدعزیز، شیعیان افغانستان، شیعه شناسی، قم، ۱۳۸۵ش.
۴. پاپلی یزدی، محمدحسین، افغانستان، جنگ و سیاست، مؤسسه چاپ و انتشارات آستان قدس رضوی، مشهد، ۱۳۷۲ش.
۵. تیمورخانوف، ل، تاریخ ملی هزاره‌ها، ترجمه: عزیز طغیان، مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان، بی‌جا، ۱۳۷۲ش.
۶. جمشیدی‌ها، غلامرضا و موسی عنبری، تعلقات اجتماعی و اثرات آن بر بازگشت مهاجرین افغانی، نامه علوم اجتماعی، ش ۲۳، ۱۳۸۳ش.
۷. دهخدا، علی اکبر، لغت نامه، دانشگاه تهران، چاپ دوم، تهران، ۱۳۷۷ش.
۸. صادقی، رسول، سازگاری اجتماعی - جمعیتی نسل دوم مهاجران افغان در ایران، پایان‌نامه دکتری، دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران گروه جمعیت شناسی، تیر ماه ۱۳۹۰ش.
۹. صدیقی، غلامحسین و دیگران، فرهنگ‌نامه فارسی واژگان و اعلام، فرهنگ معاصر، تهران، ۱۳۸۸ش.
۱۰. عالمی، محمدعیسی، بررسی جامعه شناختی پیامدهای فرهنگی بازگشت مهاجرین به افغانستان، جامعه المصطفی العالمیه، قم، ۱۳۸۷ش.
۱۱. علی‌آبادی، علیرضا، افغانستان، وزارت امور خارجه، تهران، ۱۳۸۶ش.
۱۲. فرهنگ، سید محمدحسین، جامعه شناسی و مردم شناسی شیعیان افغانستان، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، قم، ۱۳۸۰ش.
۱۳. کوئن، بروس، مبانی جامعه شناسی، ترجمه: غلامعباس توسلی و رضا فاضل، سمت، تهران، ۱۳۸۲ش.
۱۴. متقی، محمدنبی، پیامدهای فرهنگی و اجتماعی مهاجرت افغان‌ها به ایران، www.bonyadeamin.com
۱۵. مهدوی، سید بسم‌الله، پیامدهای فرهنگی مهاجرت شیعیان افغانستان به ایران، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، جامعه المصطفی العالمیه، قم، ۱۳۹۱ش.